

تصمیمات قضائی

۱- حقوقی

حکم شماره ۲۹۱ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

جریان امر - بدو آقای ابوالقاسم بسوکالت از آقای محمدتقی و دو نفر برادران خود حاجی ابولحسن و مرتضی بطرف آقای سیدعباس دادخواستی بمدعی به اثبات وصایت امر نثک مرحوم محمود و منع مداخله خوانده در رقبات مورد ثبت و خسارات بدادگاه شهرستان قزوین تقدیم میدارد خلاصه آنکه خواهانها فرزندان آقای شیخ مهدی و با ملاحظه رأی شماره ۶۵۶ تحقیق اوقاف

موکلین دادخواستی بطرفیت خواننده بداره تحقیق اوقاف داده دائر براینکه طبق مدلول وصیت نامه مرحوم حاجی آقا محمود جد مادری نامبردگان که اصل آن نزد خواننده میباشد امر وصایت برثک آن مرحوم راجع است بمشارالیهم و باید خواننده ترك مداخله در املاك مورد ثبت نماید و اداره تحقیق با توجه بعبارت وصیت نامه و فتاوی آفایان علماء خواهانها را محق تشخیص داده و در نتیجه اعتراض بسرای مزبور فسخ و اظهار عقیده بر ضرر موکلین شده لذا بتقدیم این دادخواست مبادرت و تقاضای حکم بر حقانیت موکلین خود در امر وصایت دارد پس از ابلاغ دعوی بطرف و مدافعات وکیل آنان خلاصه در عدم استحقاق خواهانها در امر وصایت دادگاه حکم بر بیحقی آنان صادر مینماید و پس از تقدیم دادخواست پژوهشی و صدور حکم بر وصایت خواهانها و خلع ید پژوهشخواننده بشرح رأی ۱۳۱ و ۱۶۹ و نقض حکم مزبور در دیوان کشور باین شرح (.... اولاد ذکور ظاهر در فرزندان پسر صلبی موصی و اعقاب ذکور آنان بوده و شامل فرزندان ذکور که بلاواسطه یا مع الواسطه از بطن دختر موصی باشند نمیشود بنابراین حکم فرجامخواسته دائر بروصایت فرجامخواندگان مخدوش است و با این وصف و اینکه وکیل آنان در مرحله رسیدگی نخستین اظهار نموده و راجع بمنع مداخله و خلع ید فرجامخواه تقاضی ندارم و دادگاه نخستین هم بدین لحاظ یا جهت دیگر در این باب رأی نداده و بر حکم شماره ۱۶۹ مبنی بر خلع ید فرجامخواه از املاك اشکال وارد و هر دو حکم بموجب شق ۲ و ۳ از ماده ۵۵۹ نقض و ختم امر بشعبه دیگر دادگاه استان مرکز پس از رسیدگی مجدد بشرح رأی ۱۵۳ خلاصه بعنوان اینکه اولاد ذکور شامل اولاد ذکور از آنان هم میگردد با فسخ حکم دادگاه شهرستان وصایت آفایان محمدتقی و ابوالحسن و مرتضی را محرز و مشارالیهم را اوصیای مرحوم حاجی آقا

محمود دانسته که بمدلول وصیت نامه عمل نمایند اینک مورد تقاضی رسیدگی فرجامی و خلاصه اعتراض اینست که رأی دادگاه برخلاف قوانین شرع و عرف صادر شده و در قضیه اعمال نظر خاصی شده است و شرح مفصلاً نگاشته اند که موقع شور قرائت خواهد شد و سپس از طرف آقای ابولفضل بوکالت از فرجام خواهان لایحه درین زمینه تقدیم شده است. فرجامخوانندگان هم پاسخ داده اند.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور با حضور جناب آقای دکتر عبدالحسین علی آبادی معاون اول دادستان کل با حضور آقایان رؤساء و مستشاران شعب تشکیل است پس تشکیل از قرائت گزارش جریان پرونده و آراء صادر و مذاقه در مواد مربوطه و کسب عقیده جناب آقای دکتر علی آبادی معاون اول دادستان کل که مبنی بر ابرام حکم فرجامخواسته بود مشاوره نموده با کثرت بشرح زیر رأی میدهند.

حکم فرجامخواسته بجهت زیر حکم قانونی و مشمول قسمت اول ماده ۵۵۸ قانونی آئین دادرسی مدنی است دادگاه باستناد جهات و اصول و کیفیات مندرجه در حکم مزبور فرجامخوانندگان را اولاد دختری موصی و دارای شرایط مذکوره در وصیت نامه برای تصدی امر وصایت دانسته و این کیفیات و اصول مندرج در حکم و نظر دادگاه بموجب ماده ۵۶۵ قانون مزبور معتبر و غیر قابل اعمال نظر دادگاه فرجامی مقرر شده است. ۲- از محتویات پرونده و جهات استنادی طرفین هم عدم صحت مندرجات حکم فرجامخواسته ثابت نمیکرد. ۳- در ماده ۸۸۹ قانون مدنی درباره نکاح فرزندان دختر - اولاد پدر دختر محسوب شده و فرزند پسر از حیث نسبت بپدر بزرگ (جد) در یک درجه منظور شده اند و چون از حیث رعایت سایر اصول و مواد مربوطه برسیدگی هم توجه اشکال قانونی مؤثر در نقض حکم فرجام

خواسته احراز نمیگردد بموجب ماده ۵۵۸ قانون دادرسی مدنی ابرام میشود.

جزائی

حکم شماره ۹۹۹۴ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گزارش کار - ماده ۲۵ قانون مجازات عمومی در مورد مجرمینی که پیش از دو پیشینه سرقت داشته باشند توقف اجباری در نقطه معینی را علاوه بر مجازات حبس لازم دانسته چنانچه شعبه دوم دیوانعالی کشور نیز حکم شماره ۳۰۵ دادگاه استان پنجم را که حاکی از توقف اجباری متهم بوده ابرام نموده است و حال آنکه شعبه پنجم دیوانعالی کشور در مورد مشابه بموجب حکم شماره ۱۹۸۲-۱۴/۱۲/۲۸ دادنامه ۲۶۷ شعبه هشتم دادگاه استان مرکز را که برخلاف ماده مزبور بتوقف اجباری مجرم اشعاری نداشته ابرام نموده است. نظر باینکه در نتیجه ابرام دو حکم فوق الذکر در دیوانعالی کشور راجع بضروری بودن توقف اجباری و یا غیر ضروری بودن آن بین آراء فوق الذکر تضاد و تباین موجود است مراتب گزارش میشود که در صورت اقتضاء طبق قانون مربوط بوحدت رویه قضائی مصوب ۳۲۸ موضوع را در هیئت عمومی دیوانعالی کشور مطرح فرمایند.

تصمیمات قضائی

۱- حقوقی

حکم شماره ۱۸۵۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور

گرددش کار - آقای کمال بطرفیت آقای امیر دادخواستی بخواسته تصرف عدوانی بدادگاه بخش تهران تقدیم و دعوای خود را چنین عنوان مینماید که خواننده در باغ معروف بباغ نو واقع در قریه کبودین شهریار که دو دانگ آن مشاعاً متعلق به خواهان است بدون اجازه شریک هفت حلقه چاه برای قریه خیر- آباد ملکی خود حفر نموده و چون اقدام خواننده بدون اجازه خواهان بوده در خواست رفع ید از آنها را مینماید دادگاه بخش غیاباً و سپس حضوراً خواننده را محکوم به خلع ید مینماید از حکم مزبور تقاضای رسیدگی پژوهشی میشود دادگاه شهرستان مرجع رسیدگی پژوهشی باستدلال اینکه بانوجه به تعریفی که از تصرف عدوانی در ماده ۳۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی شده است - باید مال غیر منقول از تصرف متصرف سابق خارج شده باشد تا تصرف عدوانی واقع شود با حفر چاهها نه باغ و نه قسمتی از آن از تصرف آقای کمال خارج نگردیده است ثانیاً متصرف سابق فقط میتواند اعاده تصرف خود را نسبت بمال موضوع تصرف عدوانی درخواست نماید و حکم بخلع ید پژوهشخواه که نسبت بچهاردانگ از تمام اجزاء باغ متصرف بوده نسبت به ششدانگ چاهها مورد ندارد و بر فرض آنکه تصور شود آقای امیر با این عمل تصرف عدوانی کرده است در دو دانگ متعلق به پژوهشخواننده عدواناً

تصرف کرده و نسبت بدو دانگک باید خلع ید نماید ثالثاً تفکیک تصرف شریک در مال مشاع از شریک دیگر صورت عمل بخود نمیگیرد تا اینکه تاریخ ابتدای تصرف را بتوان معلوم کرد و گفت از فلان تاریخ عدواناً تصرف واقع شده و بعلاوه تصرفات شریک در ملک مشاع بواسطه تصرفاتی که نسبت بسهم خود دارد نمیتوان عنوان عدوان داشته باشد و حکم بدوی را فسخ و خواهان را محکوم به بطلان دعوی مینماید از حکم مزبور تقاضای رسیدگی فرجامی شده و شعبه اول دیوان کشور چنین رأی میدهد: چون دادگاه عمل خوانده را دخالت در مال مشاع بدون اذن شریک دانسته است خواهان حق دارد که برطبق مسفاد از ماده ۵۸۱ قانون مدنی منع دخالت خوانده را درخواست نماید و همین منظور هم از عنوان تصرف عدوانی داشته بنابراین صرف نظر از جواز یا عدم جواز اقامه دعوی تصرف عدوانی در ملک مشاع حکم بر بطلان دعوی در این مورد صحیح نبوده از این جهت حکم فرجامخواسته شکسته میشود پس از ارجاع امر بدادگاه شهرستان دادگاه نامبرده مجدداً رسیدگی و چنین رأی میدهد - چون طرح دعوی بدوی از طرف وکیل خواهان در دادگاه بخش بعنوان جلوگیری از تصرف عدوانی بوده و عنوان تصرف عدوانی نیز بعمل خوانده بر فرض صحت صادق نیست زیرا تصرف عدوانی عبارت است از اینکه شخصی که متصرف در مال غیر منقول نبوده بدون مجوز قانون و عدوانی آنرا از تصرف متصرف اولی خارج نماید در چنین موردی متصرف اول با احراز تصرفات سابقه خود و تصرف لاحق طرف میتواند از دادگاه تقاضای جلوگیری از تصرف او بر صدور حکم یا اعاده وضعیت را بصورت اول بنماید و در مورد بحث عملی تقدیر اینکه اقامه دعوی تصرف عدوانی در مورد املاک مشاع و مشترک هم جائز باشد باز هم تصرف عدوانی بمعنی که مذکور بر حسب حکایت برگهای پرونده تحقق پیدا نکرده است

زیرا خواننده دعوای اصلی (پژوهشخواه) ملك مشترك را از تصرف خواهان بدوی (پژوهشخواننده) خارج نکرده بلکه بدعوی پژوهشخواننده در مال مشترك بدون اجازه شريك اقدام بحفر چاه نموده است بناء على المراتب چون عمل پژوهشخواننده علی فرض صحت از مصادیق تصرف عدوانی نبوده است و طرح دعوی بساین کیفیت موقعیت نداشته دادنامه پژوهشخواسته از این جهت مخدوش و گسیخته میشود و دعوای خواهان بدوی بعنوان تصرف عدوانی قابل استماع نبوده و دادخواست مشارالیه بعنوان تصرف عدوانی مردود است از حکم مزبور تقاضای رسیدگی فرجامی شده و شعبه اول ارجاع گردیده و اعتراضات این است که دادگاه اصلاً رعایت قانون را ننموده زیرا شکایت اینجانب تصرف عدوانی در ملك متصرفی اینجانب بوده است که فرجام خواننده حفر چاه در آن باغ برای قریه دیگر خود نموده و قانون مدنی این اجازه را بفرجامخواننده نمیدهد که در ملك اینجانب عدواناً دخالت و تصرف نماید و همچنین نسبت بمیزان خسارتی که دادگاه معین کرده است طرف هم پاسخ داده است هیئت عمومی دیوانعالی کشور با حضور دادستان کل کشور متشکل از آقایان رؤساء و مستشاران دیوانعالی کشور تشکیل است.

پرونده کلاسه ۱۷۱۱/۱۸ شعبه اول دیوانعالی کشور در تعقیب مذاکرات جلسه قبل مطرح گردید - پس از مشاوره و مذاکرات لازم در اطراف موضوع و کسب عقیده جناب دادستان کل کشور که مبنی بر ابرام بود به اکثریت آراء به شرح زیر رأی میدهند:

اعتراض فرجامخواه بر حکم فرجامخواسته باین خلاصه که دادگاه اصولاً رعایت قانون را ننموده چه شکایت او بعنوان تصرف عدوانی از این لحاظ بوده که

فرجامخواه حفر چاه در باغ مشترك برای قریه دیگر خود نموده و قانون مدنی این اجازه را به فرجامخواه نداده که در ملك او عدواناً دخالت و تصرف نماید صحیح نمیباشد زیرا با مقررات قانون قنوات مصوب ۱۳۰۹/۶/۶ که بموجب آن صاحبان املاک مزروعی و باغات دهات و قصبات خارج از شهرها ممنوع شده اند از عمل کسیکه بخواهد چاه یا استخر یا مجرای قناتی در آن رقبات احداث نماید یا برای اصلاح یا تکمیل قناتی چاه یا مجرائی ایجاد کند جلوگیری نمایند حکم فرجامخواسته مبنی بر عدم انطباق عنوان تصرف عدوانی مقرر در ماده ۳۲۳ قانون آئین دادرسی مدنی نسبت بعمل فرجامخواه که در باغ مشترك بین او و فرجامخواه حفر چاه نموده مخالفتی با قانون نداشته و خالی از اشکال بوده و استوار میشود.

۲- جزائی

حکم شماره ۳۴۹۷ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

گزارش کار - شیخ عبدالوهاب ۵۳ ساله پسر غلامحسین شغل متصدی دفتر شماره ۲۷ ازدواج و طلاق اهل و ساکن زرنند کرمان با اتهام جعل در اسناد رسمی مورد تعقیب واقع و با اقامه دعوی از طرف دادسرای شهرستان و تطبیق جرم انتسابی بماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک ناظر بماده ۱۰۲ قانون مجازات عمومی و در- خواست رسیدگی و صدور حکم بر مجازات او از دادگاه جنائی استان ۸ دادگاه مذکور بشرحیکه استدلال نموده عمل منسوب بمتهم را از مصادیق جعل مذکور در ماده ۹۸ قانون مجازات عمومی ندانسته ولی باستناد اینکه چون بدون حضور و رضایت زوجه و فقط با حضور ولی قهری او عقد ازدواج را واقع ساخته در صورتیکه چنین حقی نداشته و نمیتوانسته بدون حضور طرفین سند را تنظیم و در دفتر ثبت

نماید و عمل او منطبق با ماده ۱۰۰ قانون ثبت ناظر ماده ۱۰۳ قانون مجازات عمومی بوده او را مجرم تشخیص و برطبق شق ۷۳ ماده ۱۰۰ و ماده ۱۰۳ و مواد ۴۴ و ۴۵ قانون مجازات عمومی او را به شش ماه حبس تأدیبی و پرداخت یکمهر از ریال هزینه دادرسی محکوم کرده و بر اثر فرجامخواهی محکوم علیه شعبه ۲ دیوان کشور رسیدگی و باین استدلال (چون دادگاه جنائی از حکم خود از نظر عدم کفایت ادله بر جعل و الحاق موضوع اتهام را از مصادیق ماده ۹۷ قانون مجازات عمومی ندانسته و با تطبیق عمل ارتكابی بر شق ۳ ماده ۱۰۰ و ماده ۱۰۳ قانون ثبت حکم صادر کرده در صورتیکه در ماده مستند بها شرط تحقق جرم ثبت کردن سند بنام کسیکه معامله را نکرده است میباشد و در این مورد بحکایت ورقه ازدواج که صحت مندرجات آن در نظر محکمه ثابت بوده ولی قهری زوجه ولایتاً از طرف مشارالیه طرف اینجانب بوده با اینوصف تطبیق عمل بر ماده استنادیه صحیح نبوده) حکم را نقض و رسیدگی را بدادگاه جنائی اصفهان ارجاع نموده، دادگاه جنائی اصفهان با انجام تشریفات قانونی و تشکیل جلسه مقدماتی مرکب از سه نفر و اصدار قرار رسیدگی و تعیین وقت احضار و رسیدگی در جلسه مقررده با حضور متهم و وکیل او و استماع متهم معترف است که عمل ازدواج را بعنوان ولایت علی غنی زاده جد پدری و ولی قهری فاطمه انجام داده و مندرجات دفتر او هم همین عمل را حکایت دارد و با این وصف عمل او از مصادیق ماده ۱۷ قانون کیفر عمومی نبوده و نمیتوان آنرا جعل دانست ولی چون متهم بدون حضور فاطمه مبادرت بعقد ازدواج مشارالیه با احمد نموده و صریحاً این مراتب را تصدیق کرده و در هیچ يك از مواد قانون ازدواج و سردفتران رسمی و سایر قوانین موضوعه چنین اجازه بجد پدری و ولی قهری داده نشده که بدون حضور و رضایت مولی علیهای خود مبادرت بعقد ازدواج آنها

نماید و موافق اعتراف متهم زوجه ادعائی حاضر نبوده و مشارالیه با عدم حضور او سیغه عقد را جاری و در دفتر وارد نموده در صورتیکه موافق قانون زوجه بایستی حاضر باشد مجرمیت او را محقق و عمل را با شق ۲ ماده ۱۰۰ قانون ثبت اسناد و املاک منطبق و در حکم جعل دانسته و برطبق ماده ۱۰۳ قانون مجازات عمومی و اجازه ماده ۴۴ آن قانون شیخ عبدالوهاب متهم را بششماه حبس تأدیبی و تادیبه یک هزار ریال هزینه دادرسی محکوم کرده و محکوم علیه از این فرجامخواسته و اعتراضی ننموده و پرونده بدیوان کشور ارسال و بشعبه ۲ ارجاع شده است.

هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس دیوانعالی کشور مرکب از آقایان رؤسا و دادستان کل کشور تشکیل است.

گنجینه اندیشه

هیئت عمومی دیوانعالی کشور پس از طرح قضیه و مشاوره در اطراف موضوع و کسب نظر جناب آقای دادستان کل کشور که بر قابل طرح نبودن موضوع در هیئت عمومی بود، با توجه بگزارش پرونده و جریان امر موضوع را با اتفاق قابل طرح در هیئت عمومی ندانسته و تعیین تکلیف را از وظائف شعبه مرجوع الیهادانست.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۳- حقوقی

حکم شماره ۱۸۵۵ هیئت عمومی دیوانعالی کشور

ریاست محترم دیوانعالی کشور.

در پرونده‌های $\frac{۱۳۲۵}{۷}$ و $\frac{۱۳۲۱}{۱۵}$ احکام مفایری از شعبه ۵ و ۶ دیوانعالی کشور در مواردی که وکالت نامه وکیل ضمیمه دادخواست فرجامی نبوده صادر شده است باین توضیح که در پرونده اولی وکالت نامه وکیل پیوست نبوده دفتر اخطار رفع نقص نموده وکیل در پاسخ اشاره به بودن وکالت نامه در پرونده پژوهشی نموده و از تسلیم

آن خودداری کرده است دفتر مورد را با مواد ۵۳۲ و ۵۳۴ آئین دادرسی مدنی تطبیق و قرار صادر کرده این قرار در شعبه ۵ دیوانعالی کشور با استدلال اینکه وکیل متعرض بودن وکالت نامه در پرونده بدوی شده و دفتر مکلف بمراجعه به پرونده بوده شکسته شده است لکن شعبه ششم در وضع مشابهی قرار رد دادخواست را به استدلال آنکه ماده ۵۳۴ از قواعد آمره بوده و اعمال مدلول آن الزامی است (الزام وکیل بتقدیم وکالت نامه) بمورد و صحیح تشخیص داده است و با مراجعاتیکه به آقایان مستشاران دیوان کشور برای کسب نظر مشورتی در این مورد شده است آراء مختلفی داده اند و چون موضوع از نظر وکلاء و اصحاب دعوی و دفتر حائز اهمیت است لذا باعرض چگونگی کار چنانچه خاطر عالی اقتضا دارد مقرر فرمایند موضوع باستناد ماده واحده مصوبه ۳۲۸ مربوط بوحدت رویه قضائی در هیئت عمومی دیوانعالی کشور طرح شود.

جلسه هیئت عمومی دیوانعالی کشور بریاست رئیس دیوانعالی کشور با حضور دادستان کل کشور متشکل از آقایان رؤساء و مستشاران دیوانعالی کشور تشکیل است. پس از قرائت گزارش پرونده و مشاوره در اطراف موضوع و استماع نظریه جناب آقای دادستان کل باکثرت آراء رای داده شده که: با ضمیمه نبودن وکالت نامه وکیل بحکم ماده ۵۳۴ قانون آئین دادرسی مدنی دادخواست فرجام قابل رد است.

۴- جزائی

حکم شماره ۳۴۹۸

چون درباب رسیدگی بجرائم عمومی افسران و افراد ژاندارم از جهت صلاحیت

دادگاههای دادگستری و دادگاههای نظامی بین شعب دیوانعالی کشور اختلاف نظر وجود داشت موضوع طبق قانون مربوط به وحدت قضائی مصوب ۲۸/۴/۷۷ حسب تقاضای جناب آقای دادستان کل در جلسه عمومی مورخ ۲۲/۸/۳۵ (۵ ساعت بعد از ظهر) دیوان مزبور با حضور دادستان کل مطرح و با ملاحظه احکام صادره از شعب دیوان مذکور که استدلال هر يك ذیلاً نقل میشود:

۱- حکم شماره ۱۰۴۵ - ۲۴/۶/۲۸ شعبه دوم «چون برای بزه انتسابی بزراندازههای مورد تعقیب که موضوع اختلاف واقع شده در ماده ۲۹۸ قانون کیفر ارتش مجازات معین شده و طبق قسمت اخیر ماده واحده مصوب ۲۹ آبانماه ۲۴ رسیدگی بآن در صلاحیت دادگاه نظامی خواهد بود، لذا دادستان دادگاه زمان جنک مرجع شایسته تشخیص می گردد.»

۲- حکم شماره ۲۸۷۳ - شعبه پنجم «چون استدلال بازپرس دادگاه لشکر فارس باستناد مواد ۱۰۴ اصول محاکمات جزائی و ۹۰ و ۹۱ و ۱۱۷ قانون دادرسی و کیفر ارتش مویداً بماده ۴۰۰ قانون مزبور صحیح و موجه است و بنابراین استدلال دادرسی دیوان کیفر وجهی ندارد لذا مرجع تحقیق و رسیدگی باتهامات متهمین بازپرس دیوان حزب عادی لشکر فارس تشخیص میشود.»

۳- حکم شماره ۸۸۱ - شعبه نهم «نظر باینکه رسیدگی باتهامات مأمورین ژاندارمری از صلاحیت دادگاه ارتش خارج است و جرم منتسبه متهمین کیفرخواست و محتویات پرونده امر از جرائم عمومی است لذا حکم فرجام خواسته از باب صلاحیت دادگاه صادرکننده نقض و رسیدگی بدادگستری محل ارجاع میشود.»

۴- حکم شماره ۱۰۲۹ - شعبه دوم «ماده ۱۶ قانون مجازات مرتکبین قاچاق

این گونه جرائم را که از طرف مأمورین مربوطه ناشی میشود در حکم اختلاس دانسته و مجازات اختلاس را درباره آنان مقرر داشته و چون متهم ژاندارم و مستخدم دولت بوده و در موقع اقامه دعوی و رسیدگی دیوان کیفر عمال دولت تشکیل بوده و بحکم ماده قانون تشکیل دیوان مزبور دادگاه جنائی صلاحیت برسدگی نداشته و در صلاحیت دیوان کیفر بوده مضافاً باینکه ماده مورداستناد دادگاه هم صحیح نبوده و حکم فرجام خواسته از این حیث هم مخدوش است لذا حکم مزبور نقض و رسیدگی مجدد بدیوان کیفر کارکنان دولت ارجاع میگردد.»

و پس از مذاقه در قوانین مربوطه و کسب عقیده جناب آقای دادستان کل که بر صلاحیت دادگاههای دادگستری بود چنین اظهار نظر میگردد.

نظر باینکه قید کلمه امنیت در ماده ۹۱ قانون دادرسی و کیفراتش در موقعی بود که سازمان ژاندارمری تابع وزارت جنگ بود و فعلاً بموجب ماده سوم قانون اصلاح قانون بودجه کل کشور سازمان مزبور ضمیمه وزارت کشور گردیده و بهمین جهت در قانون رسیدگی بجرائم عمومی مصوب ۲۹ آبانماه ۱۳۲۲ ذکری از امنیت و یا ژاندارم نشده و اینکه بموجب ماده ۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری افسران و افراد ژاندارم از ضابطین دادگستری میباشند بنابراین رسیدگی بجرائم عمومی مستخدمین مذکور در صلاحیت دادگاههای دادگستری است.